



واژه‌ها و اصطلاحات ویژه باغداری در گویش کوهمره نودان، جروق و سرخی فارس

عظیم جبّاره ناصرو (عضو هیئت علمی دانشگاه جهرم)

۱. مقدمه

۱.۱. موقعیت جغرافیایی منطقه کوهمره سرخی

کوهمره نودان، جروق و سرخی در استان فارس که از جنوب شیراز شروع می‌شود، از سمت جنوب و شرق با فراشبند و فیروزآباد و از جنوب غربی و غرب با کازرون و منطقه چنارشاھیجان (قائمیه کنونی) و منطقه دشمن‌زیاری همسایه است. منطقه عموماً کوهستانی و دارای راه‌های صعب‌العبور است. قسمتی از آن سردسیری است و قسمتی در منطقه گرمسیر واقع شده است. این منطقه شامل سه بخش است:

۱) کوهمره نودان که در گذشته دو قسمت بوده است: بخش گرمسیری را پیشکوه و ناحیه سردسیری را پشتکوه می‌گفته‌اند که امروزه پشتکوه را بُن‌رود و پیشکوه را کوهمره نودان می‌نامند که مرکز آن دهی است به نام نودان. کوهمره نودان در ۶۰ کیلومتری جنوب غربی شیراز واقع شده و بیشتر نقاط آن گرمسیری است.

۲) کوهمره جروق که از نظر تقسیمات کشوری جزء شهرستان کازرون است. این

منطقه کوهستانی است و بین کوهمره نودان و کوهمره سرخی و گره و فامور و رودخانه قره‌آغاج واقع شده است.

۳) کوهمره سرخی از نظر تقسیمات کشوری جزء شهرستان شیراز است. از طرف شمال به کوه‌های جنوب شیراز، از سمت جنوب به فراشبند، از مشرق به فیروزآباد و جوکان و از غرب به کوهمره جروق پیوسته است. شغل عمده مردم این مناطق، کشاورزی، دامداری و کمی باغداری است. به دلیل کمی آب اکثر کشت آنها به صورت دیم انجام می‌گیرد. مهم‌ترین محصولات آنها گندم، جو، ذرت و حبوبات است. در بعضی مناطق کوهمره سرخی، برنج نیز کشت می‌شود. محصول اغلب باغ‌ها انار است (موسوی ۱۳۶۲: ۵-۶).

۲.۱. پیشینه تاریخی

منطقه کوهمره، یکی از کهن‌ترین مناطق مسکونی استان فارس است. اسناد و مدارک مکتوب و شفاهی موجود این مدعا را تأیید می‌کند. عبدالله شهبازی در این باره می‌نویسد: «آثار و سنگ‌نوشته‌های موجود در تنگ شاپور (از جمله غار شاپور) قدمت این منطقه را به زمان ساسانیان می‌رساند. در بخش سرخی کوهمره نیز شواهدی دال بر تاریخ کهن آن در دست است که متأسفانه تاکنون پژوهشی بر روی آن صورت نگرفته است. کهن‌ترین گزارش شفاهی از تاریخ کوهمره سرخی نیز این ادعا را ثابت می‌کند: معروف است که در زمان ساسانیان، گروهی از مزدکیان برای فرار از کشتار به کوهمره پناه می‌برند و هم‌اکنون در غرب کوهمره سرخی کوهی به نام مزدک (به گویش محلی مروک) خوانده می‌شود که گویا مأوای مزدکیان فراری بوده است» (شهبازی ۱۳۶۶: ۲۵۲).

ابن بلخی در کتاب *فارسنامه* بلوک ماصرم را — که امروزه نیز به همین نام خوانده می‌شود — از توابع شیراز معرفی کرده است (ابن بلخی، *فارسنامه*، ص ۱۵۳).

حمدالله مستوفی در کتاب *نزهة القلوب* حدود ماصرم را از رود جرشیق (ماصرم کنونی) به طرف شمال تا قسمت علیای رود سکان (قره‌آغاج کنونی) یاد می‌کند. (مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۲۱۵). در شرق کوهمره سرخی، ولایت خنیفقان قرار داشته است. در میان کوه‌ها، روستای بزرگی بوده که راهی صعب‌العبور از آن به فیروزآباد می‌رفته است. ابن بلخی درباره این روستا می‌نویسد: «هوای آن سردسیر است معتدل و

منبع رود برازه کی رود فیروزآباد از آنجاست و مردم آنجا کوهی طبع باشند. اما در این ایام همایون خَلدها الله آن راه و غیر آن ایمن است و کس را زهره نیست کی فسادی کند» (ابن بلخی، *فارسانمه*، ص ۱۵۴). لسترنج در کتاب *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، از دو رود مهم منطقه - رود ماصرم و رود قره‌آغاج - یاد می‌کند. وی می‌نویسد: «رودخانه جرشیق از کوهستان جنوبی جرّه در روستای ماصرم سرچشمه می‌گیرد... و قبل از آن که رودخانه جرشیق به شهر جرّه برسد از زیر پل سنگی کهنه‌ای که به پل سبوک معروف است می‌گذرد» (لسترنج ۱۳۶۴: ۱۶۷).

کهن‌ترین گزارش تاریخی که از این منطقه داده شده، مربوط به سال ۲۰۳ هجری قمری است. در این سال، به دستور مأمون، در خان‌زنیان کوهمره، راه بر کاروان پانزده‌هزارنفری بنی‌هاشم بسته می‌شود و جنگی میان کاروان بنی‌هاشم و سپاه چهل‌هزارنفری قتلغ خان، حاکم فارس، روی می‌دهد و در نتیجه این جنگ تعدادی از بنی‌هاشم به کوه‌های کوهمره پناه می‌برند. وجود مقبره‌های زیادی که در روستاهای این منطقه دیده می‌شود، نشان می‌دهد که اینان در همین منطقه ساکن شده بوده‌اند.

۲. اهمیت باغداری در منطقه کوهمره سرخی

در میان شیوه‌های سنتی تأمین معیشت بومیان منطقه، باغداری تنها شیوه‌ای است که در سال‌های اخیر بر اهمیت آن افزوده شده است، چنان‌که در حال حاضر بخش مهمی از نیروی کار بومی در این بخش اشتغال دارند. به دلیل کوهستانی بودن، زمین‌های کشاورزی و قابل کشت در منطقه بسیار ناچیز و اندک است. همین امر باعث شده است تا ساکنان منطقه به باغداری گرایش ویژه‌ای داشته باشند. به دیگر سخن، باغداری در تأمین معاش مردم منطقه نقش کلیدی و مهمی دارد، به گونه‌ای که نیمی از مردم از این طریق امرار معاش می‌کنند.

۳. اهمیت پژوهش

انجام پژوهش‌های گویش‌شناسی و گردآوری واژه‌های مربوط به هر یک از زبان‌ها و گویش‌های محلی و توصیف دقیق آن اهمیت شایان دارد، زیرا گسترش رسانه‌های

گروهی و وسایل ارتباط جمعی، باسواد شدن روستاها، مهاجرت از روستاها به شهرها، ماهواره، رشد فناوری و صنعت و غیره می‌تواند گویش‌ها و زبان‌های محلی را در معرض انقراض و خاموشی قرار دهد. پس می‌توان با مستندسازی آن گویش، از خطر انقراض و نابودی آن جلوگیری کرد.

۴. روش پژوهش

این پژوهش با گردآوری داده‌ها به روش میدانی و برپایه مشاهدات نگارنده انجام شده است. در این پژوهش، از روش گفت‌وگو با گویشوران و ضبط داده‌ها استفاده شده است. جامعه بررسی‌شده، شامل باغداران و کسانی بوده است که به صورت مستقیم با باغداری سروکار دارند. مواد این پژوهش در محدوده جغرافیایی کوهمره گردآوری شده است. این داده‌ها حاصل سفر نگارنده در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۳ به روستاهای منطقه کوهمره نودان، جروق و سرخی فارس بوده است. مصاحبه‌ها با افراد بومی و ساکنان اصیل در منطقه کوهمره انجام شده است. در این پژوهش، با بیش از ۳۵ گویشور در گروه‌های سنی ۳۷ تا ۷۸ سال، مرد، کم‌سواد و بی‌سواد مصاحبه به عمل آمده و داده‌ها بر روی نوار ضبط و پس از آن آوانگاری شده است.

۵. اصطلاحات مربوط به بخش‌های مختلف باغ و درخت

اشکزه/ *eškeza*: چوب‌های کوتاهی است که روی دیوارهای گلی باغ‌ها و مزارع افقی می‌گذارند و روی آنها پوشال و سپس خاک می‌ریزند تا آب باران را دورتر از دیوار بریزد و در خود دیوار نفوذ نکند.

بشمه/ *bošma*: دسته‌های علف یا نی که بر روی دیوارهای چینه‌ای باغ‌ها، افقی قرار می‌دهند تا آب باران را به طرفین دیوار فرو بریزد. بشمه‌ها را روی اشکزه قرار می‌دهند.

بنگا/ *bonā*: نشست‌گاهی نزدیک مدخل باغ که اطراف آن درخت‌های سایه‌افکنی چون افرا غرس شده و احیاناً جوی آبی نیز در کنار آن روان باشد. هنگام برداشت محصول، بارگیری میوه در بنگا انجام می‌شود.

بنه /bona/: درخت و نهال.
پرجین /parjin/: دیوارهای خاری که در اطراف باغ‌ها قرار می‌دهند.
پس‌کنگ /pas-kaŋ/: شاخه‌های فرعی درخت انگور.
تخته /taxta/: بخشی از زمین یا باغ.
تره /tarra/: درخت جوان، نهال.
ترکه /tarka/: قلمه مو یا انار.
ترنجه /terenja/: جوانه درخت.
چپله /čila/: سرشاخه‌های انتهایی درخت.
خونه‌باغی /xuna-bāyi/: خانه باغی. اتاقکی از گل و تیر چوبی که تا زمان گردآوری میوه‌ها مورد استفاده است.
دار /dār/: درخت.
کره /karra/: دیواری است از سنگ که دور باغ می‌چینند.
کرزه /korza/: قسمت کوچکی از باغ که برای سبزی‌کاری به کار می‌رود.
کرشک /kerešk/: زمینی که از مخلوطی از شن و سنگ تشکیل شده و معمولاً خیلی سفت و محکم است.
کنگ /kaŋ/: شاخه درخت؛ یک قطعه هیزم.
کوله‌جوش /kula-juš/: (۱) پاجوش درخت؛ (۲) شاخه‌ای که بشکند و از محل شکستگی مجدداً ترمیم شود.
مشا /mašā/: محلی در باغ برای خشک کردن انجیر. باغداران در گوشه‌ای از باغ، قسمتی را که مسطح و عاری از درخت باشد انتخاب می‌کنند، سطح آن را با ریگ می‌پوشانند و انجیرها را روی آن پهن می‌کنند.

۶. اصطلاحات مربوط به اجاره دادن و آبیاری باغ

اجاره /ejāra/: پیمان و قراردادی است که طی آن صاحب باغ حق برداشت محصول و برخوردارگی از عواید آن را در قبال دریافت وجهی به‌عنوان مال‌الاجاره طبق شرایط به دیگری که او را اجاره‌دار گویند واگذار کند. اجاره‌دار علاوه بر پرداخت

مال‌الاجاره طبق توافق سالانه مقدار معینی میوه را به‌عنوان منال به صاحب باغ می‌دهد.

اجاره تصدیقی / ejāreye tasdiqi: نوعی از اجاره است. در این گونه از اجاره، اجاره‌دار از اول سال زراعی در باغ به کار مشغول می‌شود و خدمات معمول را با هزینه خودش انجام می‌دهد. وقتی که میوه آماده برداشت شد، خبره محلی میوه سردرخت را قیمت‌گذاری می‌کند و اجاره‌دار هزینه‌هایی را که برای انجام امور باغ پرداخت کرده است، به تصدیق خبره می‌رساند و آن را از مبلغ اعلام‌شده توسط خبره کسر می‌کند و باقیمانده را به باغدار می‌پردازد و سپس محصول را برداشت می‌کند.

اجاره‌داری / ejāra dāri: به حرفه و شغل اجاره باغ مشغول بودن و از این طریق امرار معاش کردن.

اجاره زمسونه / ejāreye zemessuna: در این نوع از اجاره صاحب باغ در قبال دریافت سالانه مال‌الاجاره، باغ را در آغاز سال زراعی به‌مدت یک یا چند سال به دیگری اجاره می‌دهد. در این صورت اجاره‌دار طبق توافق موظف خواهد بود که افزون بر پرداخت مال‌الاجاره خدمات معمول از قبیل آبیاری، کود دادن و... را انجام دهد و در مقابل از عواید باغ بهره‌مند شود.

اجاره سردرختی / ejāreye sarderaxti: گاه صاحب باغ حاصل موجود و آماده برداشت سردرخت را در قبال دریافت مال‌الاجاره که میزان آن توسط خبره محلی تعیین می‌شود، اجاره می‌دهد. این گونه از اجاره را اجاره سردرختی گویند.

اخته کردن / axta kerdan: گونه‌ای هرس کردن است. در این‌گونه از هرس همه شاخه‌های فرعی درخت را جدا و تنه اصلی آن را نیز تا اندازه قامت آدمی قطع می‌کنند. غرض از اخته کردن آن است که درخت نیرومند شود، در عرض رشد کند و شاخه‌های نو برویاند.

اویسن / ow-bassan: جلو مسیر آب را بستن و راه آن را در جهت باغ یا کشتزار مورد نظر گشودن و به آن سمت به‌جریان انداختن.

اوخل / ow-xal: مجرای در انتهای باغ که چون آبیاری انجام شود، زیادی آب از آن

گذر کند و در باغ یا زمین مجاور جاری شود.

اوخور /ow-xor/: آب‌خورنده، خورنده آب. کسی که باغ او در حال آبیاری شدن است یا مقرر شده باشد که آب در ساعت‌های آینده باغ او را آبیاری کند.

اوخورون /ow-xorun/: در تاکستان‌های آبی باغ را به واحدهایی به نام اوخورون تقسیم می‌کنند. هر اوخورون عبارت است از یک جوی بلند که در یک سمت خود به سه جوی موازی و کوتاه‌تر متصل می‌شود.

اوخوس /ow-xows/: بخشی از باغ یا زمین زراعتی که به دلیل تراز نبودن سطح زمین، آب در آن جمع شود و به‌کندی حرکت کند.

او دذن /ow dađan/: آب را به باغ هدایت کردن و به آبیاری آن پرداختن.

اوره /ow-ra/: (۱) مدت زمانی که آب در راه باشد تا فاصله میان دو نقطه معین را — مثلاً از این باغ تا باغی دیگر— بپیماید؛ (۲) مقدار آبی که تا مدتی پس از بسته شدن آب از منشأ یا باغ بالادست، همچنان در جوی جاری باشد.

اوشور /ow-šur/: آبی که در اثر ریزش باران بر سطح زمین جاری می‌شود و سر راه خود خاک‌ها را می‌شوید و غلیظ و گل‌آلود می‌شود. از جاری شدن چنین آبی بر باغ جلوگیری می‌کنند چون ته‌نشین شدن گل‌ولای آن به خاک باغ زیان می‌رساند.

اومال /ow-māl/: میراب. کسی که آب‌های جدول‌ها را به منازل و یا باغ‌ها هدایت کند.

اومالی /ow-māli/: (۱) عمل و حرفه اومال؛ (۲) وجهی که بابت نظارت بر تقسیم آب و حق میرابی به میراب می‌پردازند؛ این وجه جدای از هزینه‌ای است که بابت بهای آب می‌پردازند.

اویار /ow-yār/: آبیار. کسی که آب را بر کوزه‌ها و کرت‌ها هدایت و باغ یا کشتزار را آبیاری کند.

باغ بش /bāγ-e baš/: باغی که به‌صورت بش و بدون آبیاری درست شده است.

بردن /bordan/: رخنه و نفوذ آب در بیل‌گاه و پدید آمدن منفذ در آن و در نتیجه هرز رفتن آب.

برکت شدن /barakat šođan/: به‌انجام رسیدن برداشت محصول. در این مورد و نیز موارد مانند آن، به‌کار بردن تعبیر تمام شدن را خوش ندارند و برای تفلل به خیر

و طلب فزونی و فراوانی در رزق، تعبیر برکت شدن را به کار می‌برند.
بس /ba:s/ : تعدادی اوخوورون یا کرزه که در طول هم قرار گیرند. این تعداد در هر باغ
و بسته به مساحت آن متفاوت است.
پدم /paðom/ : لبریز شدن جوی و حرکت کند آب در آن در اثر تنگ بودن مجرا یا
به دلیل کاملاً باز نبودن مسیر گذر آب.
تی‌او /ti-ow/ : کشاورزی که مراقب آب و آبیاری است؛ همچنین عمل مراقبت از جوی
آب و آبیاری.
جویغ /juɣ/ : جوی، نهر آب.

۷. ابزار باغداری و ابزار حمل و نگهداری میوه‌ها

اره /?arra/ : اره‌ای کوچک و ظریف که ویژه رزبری است.
بیل باغی /bil-bāyi/ : نوعی بیل که دم آن باریک و دسته آن دارای اسپره است.
تُربه /torba/ : توبره. ظرفی از جنس موی بز برای حمل انواع میوه‌ها.
خر زن /xer zan/ : وسیله‌ای شبیه داس برای بریدن شاخه‌های تمشک.
داسک /dāsak/ : داس کوچکی که برای درو و گردآوری علف‌های هرز در باغچه‌ها و
باغ‌ها به کار می‌رود.
دولک /dowlak/ : مترسک باغ.
کلاکک /kalākak/ : چوب‌دستی‌ای که سر آن قلاب‌مانند است. کلاکک در حقیقت چوب
دو شاخه‌ای بوده است که یک شاخه آن را حدود یک وجب مانده به محل اتصال
بریده‌اند. باغبان‌ها به وسیله کلاکک از درخت میوه می‌چینند.
کهلو /kahlow/ : ظرفی از جنس شاخه‌های بادام تلخ برای حمل انجیر.
گیره /gira/ : سبدهای بزرگ که در آن میوه و گاهی چیزهای دیگر حمل و نگهداری
می‌شود. گیره را از ترکه‌های بید یا بادام تلخ می‌بافند. لبه گیره‌های بزرگ را با
نوارهای چرمی می‌دوزند تا دوام بیشتری داشته باشد.
گیره چین /gira čin/ : کسی که گیره می‌بافد.
لُوده /lavda/ : سبدهای از چوب گز که برای حمل میوه از آن استفاده می‌کنند.

۸. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به میوه

اسه /*assa*?/: هسته میوه.
اولمبو /*ow-lambu*/: فشردن و نرم کردن میوه‌هایی مانند انار، به‌گونه‌ای که آب و دانه در داخل پوست از هم جدا شوند.
باذرز /*bād-rez*/: میوه‌ای که در اثر وزش باد از درخت جدا شود و به زمین ریزد.
میوه بادریز به دلیل ضرب‌خوردگی از میوه دست‌چین ارزان‌تر است.
پادرختی /*pā-deraxti*/: میوه‌هایی که به‌سبب وزش باد، کم‌قوه بودن زمین و درخت، نوک زدن پرندگان یا بیش از حد رسیدن روی زمین افتاده باشد.
پس‌او /*pas-ow*/: پس از گرفتن آب میوه، اگر به تفاله‌های میوه آب بیفزایند و دوباره آب آن را بگیرند، این آب را پس‌او گویند.
پس‌کپه /*pas-kappa*/: آنچه از میوه در ته کپه (ظرف میوه‌فروشان) باقی می‌ماند و به‌دلیل ماندگی و نامرغوبی خریدار ندارد.
پیش‌رس /*piš-ras*/: میوه‌هایی که از نوع دیگرشان زودتر می‌رسد.
دنگ /*deŋ*/: میوه کال.
کرمو /*kermu*/: میوه‌ای که کرم‌زده است.
واچینک /*vāčīnak*/: ته‌مانده محصول. میوه‌هایی که در مرحله اول چیده نمی‌شود و مردم رهگذر یا باغبان آن را می‌چینند.

۹. اصطلاحات مربوط به کاشت، هرس کردن و نگهداری درخت

پاکنی /*pākani*/: خاک پای درخت را برداشتن تا حد پدید آمدن چاله‌ای و در آن کود ریختن و روی کود را با خاک پوشاندن. این عمل در زمستان انجام می‌شود.
پرکردن /*pa:r kerdan*/: هرس کردن درختان.
تخمی /*toxmi*/: گیاه و درختی که با بذر تکثیر یافته است. بعضی گیاهان بهتر است از شیوه‌های غیربذری مانند پیوند و قلمه زدن تکثیر شوند. چنانچه این گیاهان از طریق بذر تکثیر شوند، به‌دلیل دورگه شدن و اصلاح نشدن، خصوصیات ژنتیکی

آنها مرغوب و خالص نیست و بیشتر حالت وحشی دارند، مانند انجیر تخمی.
تَنک کردن /tonok kerdan/: وجین کردن محصولات اضافی در زمین مزروعی تا
باقیمانده بهتر رشد کند.

خِر /xer/: تمشک.

گا زدن /gā zaðan/: شخم زدن فاصله میان درختان به وسیله گاو.

گله /go:la/: آبخور درخت.

گوده /gavda/: گودالی به عمق نیم متر برای قرار دادن قلمه درخت در آن.

۱۰. اصطلاحات مربوط به انگور

اژی /ozzi/: صمغ، شیرهای چسبناک و غلیظ که از تنه درختان می‌جوشد.

اژیی /ozziyi/: برآمدن صمغ مدام از درخت. چنین درختی ممکن است به‌زودی
خشک شود یا کیفیت و کمیت محصول آن کاهش یابد.

انگور خور /angur-xor/: قطعه باغ کوچکی که انگور حاصل از آن تنها برای مصرف
خانه کافی باشد.

انگور سمرقندی /angur-e samarqandi/: انگور درشت‌دانه، ترد و شکننده.

انگور عسکری /angur-e askari/: انگوری شیرین دارای حبه‌های سبز و دانه‌دار که وقتی
زیاد بماند، زرد متمایل به قهوه‌ای می‌شود.

اویی /owyi/: انگور آبی. انگور درشت و پوست‌کلفت.

بش /baš/: انگور دیم. انگوری با دانه‌های درشت، بسیار شیرین.

پدک /peðak/: تفاله انگور.

تالین /tālin/: درخت انگوری که هرس نشود و به هر سو شاخ و برگ بگستراند.

تلخ /telx/: باقیمانده انگور بعد از گرفتن آب آن.

خُشه /xoša/: خوشه.

خِیگ /xig/: ظرفی از جنس پوست بز که شیره انگور را در آن نگهداری می‌کردند.

دومزه /do-mazza/: غوره تقریباً رسیده، دارای مزه ملس.

رَش /raš/: خوشه انگور سیاه که نیمی از دانه‌ها سیاه و رسیده و نیمی دیگر سفید و

نارس باشد.

ریش‌بوا /riš-bowā/: نوعی انگور با دانه‌های درشت و کشیده. در منطقه دو گونه سیاه و سفید دارد.

سربری /sar-bori/: هرس کردن درختان انگور.

سیساردنگ /sisār-dong/: انگور دانه‌درشت سبزرنگ.

شفته /šefta/: شته. حشره‌ای است از راسته نیم‌بالان که انگل درختان و گیاهان است و شیره آنها را می‌مکد.

شفته زدن /šefta zađan/: آفت شته به باغ رسیدن.

قلمه /qalama/: شاخه جداشده از درخت انگور.

کپر /kapar/: سایبانی که از درخت مو درست شده است.

کرش /koreš/: فضایی بسته برای نگهداری دانه‌های انگور در کارخانه.

کرش‌له‌کن /koreš-la:-kon/: کسی که در کارخانه وظیفه فشردن و له کردن دانه‌های انگور را به‌عهده دارد.

کله‌واکن /kola-vākon/: انبار انگور. جایگاهی در کارخانه برای نگهداری خوشه‌های انگور.

کلیفی /koleyfi/: شیره انگور.

کیسه کردن /kisa kerdan/: قرار دادن خوشه‌های انگور درون کیسه برای جلوگیری از خورده شدن توسط گنجشک‌ها.

گره‌ترنگی /gora-terengi/: انگور سیاه دانه‌ریز.

گره‌خور /gora-xor/: چیدن میوه‌های درخت قبل از رسیدن.

گلون‌گیی /golun-geyi/: پستان‌گاوی، انگور دانه‌درشت که مثل پستان‌گاو است و نوکی برجسته دارد.

گیی /geyi/: انگور درشت با پوست نازک و بسیار شکننده.

لرکش /lor-koš/: نوعی انگور با دانه‌های گرد و درشت و پوست کلفت و هسته‌های بزرگ. انگور لرکش بیشتر برای تهیه سرکه به‌کار می‌رود.

مییز /meyiz/: مویز.

نالنی /nālanī/ انگور درشت‌دانه، پوست‌نازک و بسیار مرغوب.
یاقوتی /yāquti/ انگوری با حبه‌های کوچک و فشرده که بسیار شیرین است. وقتی که می‌رسد رنگ آن بنفش تیره می‌شود.

۱۱. اصطلاحات مربوط به انار

پسیمکی /pismaki/ انار گندیده. اناری که دانه‌های آن پوسیده است.
تلیت نار /talit-e nār/ تلیت انار. غذایی مرگب از آب انار و تکه‌های نان.
حرومک /harumak/ ساقه‌های تازه و کوچکی که از پای ساقه اصلی می‌روید.
خطی /xati/ اناری که شکاف به صورت یک خط بر پوست آن ظاهر شده است.
خُلّی /xoli/ اناری با پوست کلفت و قرمزرنگ. دانه‌های این انار قرمز مایل به سیاه و مزه آن ترش است.
خندون /xandun/ اناری که پوست آن کاملاً شکافته و باز شده است.
دنگ /doŋ/ دانه انار.
رب نار /rob-e nār/ رب انار.
زرداژنگ /zardā-doŋ/ انار پوست‌نازک با دانه‌هایی سفیدرنگ و شیرین. پوست این گونه انار زردرنگ است.
سمرقندی /samarqandi/ اناری با پوست سفید، دانه‌های سفید و شیرین. این گونه انار بسیار مرغوب است.
کذرو /kaðru/ اناری است شیرین با دانه‌های درشت و سفیدرنگ. پوست این گونه انار سفید مایل به زرد است.
گرنارک /gornārak/ انار کال.
گروسک /gorusk/ انارهای بسیارریز و نامرغوب که اغلب قابل خوردن نیست.
گل نارک /gol-nārak/ گل انار.
محموتی /mahmuti/ پوست این‌گونه از انار سفید و زرد و دانه‌های آن زردرنگ و شیرین است.
میخوش /meyxoš/ اناری که مزه آن نه خیلی ترش و نه خیلی شیرین است.

نار/nār: انار.

نار پیچک/nār-pičak: انار ریز و کژوکوژ.

نار چوغ‌دار/nār-e čuydār: انار درشت، سالم، مرغوب و گزیده.

ناردنگ/nār-doŋ: دانه انار.

نارگرک/nār-gorak: اناری با پوست سبزرنگ و بسیار ترش.

۱۲. اصطلاحات مربوط به انجیر

ایماذ/eymāð: انجیر تازه‌رسیده که سبزرنگ است.

چوغک/čuyak: پیوستن دانه‌های انجیر به یکدیگر به وسیله چوب.

سُرک/so:rak: گونه‌ای از انجیر که درون آن سرخ رنگ است. این گونه از انجیر دانه درشت و ترش‌مزه است.

شیلک/šilak: شیر انجیر کال.

صدیک/sadyak: بهترین گونه انجیر.

فانوس/fānus: به هم پیوستن دانه‌های انجیر مرغوب و درجه‌یک در یک رشته.

فَحل/fahl: گرده‌افشانی درخت انجیر.

کپورک/kapurak: ظرفی از جنس شاخه‌های بادام کوهی که ویژه حمل انگور است.

کَتک/katak: انجیر نر.

کَرک/karak: انجیر نامرغوب که اغلب خوراک الاغ است.

کله‌بجیشک/kala-bejiškak: انجیری که نیمی از آن را گنجشک خورده است.

گَهره/gahra: محلی در بالای درختان برای خشک کردن میوه‌هایی مانند انجیر و ...

لویزه/laviza: انجیری که کاملاً رسیده است.

مُل بنه/molbana: دانه‌های انجیر که در کنار هم به‌رشته می‌کشند و به‌شکل گردن‌بند درمی‌آورند.

نرمک/narmak: انجیری که با آرد مخلوط شده است.

همبونه/hambuna: ظرفی از جنس پوست بز که درون آن انجیر می‌ریختند.

هوهه/howha: صدایی برای دور کردن گنجشک‌ها از درختان انجیر.

۱۳. اصطلاحات مربوط به دیگر میوه‌ها

انجیکک /anjikak/: گلابی.

تیت /tit/: توت.

تیت خر /tit-e xer/: تمشک.

تیت سفید /tit-e safið/: توت سفید.

تیت سیا /tit-e siyā/: شاه‌توت.

چغله‌بدم /čeγelabaðom/: میوه‌های هسته‌دار قبل از رسیدن را گویند، به‌ویژه بادام و زردآلوی نارس قبل از چوبی و سفت شدن هسته‌اش که ترش‌مزه و قابل خوردن است.

خرمور /xormur/: گلابی.

سیب‌ترشک /sib-torošak/: سیب ترش.

سیب مصری /sib-e mesri/: سیب سرخ.

کِل /kel/: نوعی کیالک یا زالزالک که قرمزرنج و شیرین است و طعمی گس دارد.

کنک /kenek/: نوعی گردوی نامرغوب که مغزش به‌آسانی از پوست چوبین جدا نشود.

گردون /gerdun/: گردو.

گردون قاغذی /gerdun-e qāγazi/: نوعی گردو که پوست آن بسیار نازک است و با فشار انگشتان دست شکسته می‌شود.

منابع

ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح لسترنج و نیکلسون، تهران، ۱۳۶۳.

شهبازی، عبدالله، ۱۳۶۶، ایل ناشناخته، تهران.

لسترنج، گی، ۱۳۶۴، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران.

مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، تهران، ۱۳۳۶.

موسوی، سیدحسین، ۱۳۶۲، گوشه‌هایی از فرهنگ و آداب و رسوم مردم کوهمره نودان، جروق، سرخی

فارس، شیراز.